

بررسی امکان تأسیس فلسفه تعلیم و تربیت صدرایی

عباس احمدی سعدی*

دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۸

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۷/۱۱

چکیده

نظریه ملاصدرا درباره چگونگی آفرینش و تکامل انسان یعنی حدوث جسمانی نفس و بقای روحانی آن در کنار نظریه حرکت جوهری نفس و استکمال تدریجی آن، چشم‌اندازی ژرف پیش روی محققان می‌گشاید. بر اساس این مبانی می‌توان نظریه‌ای فلسفی به معنای دقیق متافیزیکی آن، درباره تعلیم و تربیت سامان بخشید. هدف مقاله علاوه بر استقصاء این مبانی و تحلیل نقش آنها در فرایند تربیت، آن است که نشان دهد امکان تأسیس یک تئوری جامع فلسفه تعلیم و تربیت - آنگونه که نیازهای نهاد اجتماعی آموزش و پرورش را اقناع سازد - صرفاً بر پایه آرای وی محل تردید است. به نظر ملاصدرا تحول آدمی بر اثر تربیت، ناشی از علوم اکتسابی در کنار استعداد شخصی تحقق می‌یابد. بر همین اساس آموزش برای آحاد مردم به فراخور توانایی جسمی - ذهنی آنها فریضه‌ای اخلاقی و الهی شمرده می‌شود. از نظر ملاصدرا اگر علوم جدیدی که شخص فرا می‌گیرد یا به متعلمان القا می‌شود، مرتبط با حقایق متعالی هستی و روح آدمی باشد وی را به راستی "انسان‌تر" می‌سازد. ملاصدرا همه علوم را در یک سطح از اهمیت و ارزش قرار نداده و به حسب موضوع، معارف فلسفی را - که نهایتاً در خدمت خداشناسی و خودشناسی به کار می‌آید - در صدر می‌نشانند. روش این پژوهش بنا بر ماهیت نظری آن توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه و تعلیم و تربیت، نفس‌شناسی از نظر ملاصدرا، فلسفه تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت اسلامی.

مقدمه

تعلیم و تربیت در معنای لغوی همان آموزش و پرورش است که جزء اصلی و مهم فرهنگ به‌شمار می‌رود. فرایند تعلیم و تربیت، منظم، روشمند و هدفدار است که انسانهای مستعد را به مقام برخوردار از فرهنگ یا فرهیختگی - در سطوح متفاوت - می‌رساند و این یعنی پیمودن مسیری برای گذر از زیست حیوانی به قلمروی حیات والای انسانی.

به تعبیر یکی از نویسندگان، «آموزش و پرورش چون یکی از بنیادهای زندگانی اجتماعی، همواره و حتی در جامعه‌های آغازین به گونه‌ای در کار بوده و در فرهنگهای بزرگی چون فرهنگ باستانی چین، هند، مصر و ایران آموزش و پرورش نقشی بس بزرگ داشته است» (نقیب زاده، ۱۳۹۲: ۲۸)؛ اما اینکه تعلیم و تربیت به عنوان موضوعی قابل تأمل و سنجش عقلی و فلسفی، مورد توجه و عنایت فیلسوفان قرار گیرد، اغلب فضل تقدم را به افلاطون می‌دهند. وی نخستین فیلسوفی است که در کتاب جمهوری، دیدگاه تربیتی جامعی را عرضه کرده است (بهشتی، ۱۳۸۶: ۷). این قدمت نشان از اهمیت تعلیم و تربیت در جوامع انسانی دارد و گزاف نیست اگر گفته شود غایت اصلی دستگاه‌های گوناگون فلسفی - دست کم هنگام استخراج لوازم و نتایج عملی و دستوری آنها - بیان زمینه‌هایی است که آدمی بتواند در آن، زندگی ارزشمند و شایسته‌تری داشته باشد؛ چنانکه به نظر افلاطون «بالاترین خیر انسان [در گرو] پیشرفت حقیقی شخصیت انسان به عنوان موجودی عقلانی و اخلاقی، رشد و پرورش صحیح نفس او است» (کاپلستون، ۱۳۶۲: ۲۹۵). تقریباً همه فیلسوفان متقدم و حتی عصر جدید درباره تعلیم و تربیت اظهار نظر کرده‌اند: «این طرز تفکر، که فلسفه و آموزش و پرورش عمیقاً با یکدیگر در ارتباط است، یقیناً چیز جدیدی نیست... وقتی تأکید فلسفه بر زندگی خوب است یا وقتی از نظر فیلسوفانی مانند جان دیویی، فلسفه به مثابه تحقیق درباره مسائل بشریت بوده است، آن‌گاه پیوستگی آنها بیشتر آشکار می‌شود» (اسمیت، ۱۳۷۷: ۷۹). بررسی و فهم اندیشه و آرای حکیم ملاصدرا نیز در همین چهارچوب سامان می‌یابد. وی تحت تأثیر حقایق و حیانی و سنت نبوی(ص) به اضافه مبانی فلسفی انسانشناختی خود به گونه‌ای پراکنده درباره مسائل تعلیم و تربیت انسان آرای قابل توجهی بیان کرده است؛ اما اینکه این آرا برای سامان دادن یک نظریه جامع فلسفه تعلیم و تربیت، آن‌گونه که امروزه زیربنای نهاد و سازمان پیچیده آموزش و پرورش قرار گیرد، قابل تأمل است.

در این پژوهش آرای فلسفی ملاصدرا دربارهٔ تعلیم و تربیت مورد نقل و تحلیل قرار می‌گیرد تا سپس زمینه‌ای باشد برای طرح این پرسش‌ها که آیا وی مستقلاً به این امر پرداخته یا صرفاً به مناسبت دیگر مباحث انسانشناسی یا اخلاقی، متعرض این موضوع شده است و آیا اصولاً تأسیس یک نظریهٔ جامع فلسفهٔ تعلیم و تربیت به‌گونه‌ای که شالودهٔ نهاد آموزش و پرورش قرار گیرد با تکیه بر آرای ملاصدرا وجود دارد. فرض نگارنده این است که "در آثار ملاصدرا مفاهیم، آرا و نظریاتی هست که در بیان و ایضاح مبانی انسانشناسی فلسفی - دینی و نیز غایات تعلیم و تربیت، بسیار متقن و ارجمند است؛ اما برای تأسیس و تولید یک نظریهٔ جامع فلسفهٔ تعلیم و تربیت - با توجه به نیازهای امروزی نهاد آموزش و پرورش - کافی نیست". روش تحقیق بنا بر ماهیت نظری موضوع، توصیفی - تحلیلی است.

مبانی نظری

قابل یادآوری است که کتابها و مقالات فراوانی در قلمرو تعلیم و تربیت با توجه به آثار و اندیشه‌های ملاصدرا تألیف شده است؛ اما همه یا اغلب آنها به یک یا چند مسئله از مسائل تعلیم و تربیت مربوط بوده است نه فلسفهٔ تعلیم و تربیت که از فلسفه‌های مضاف به‌شمار می‌رود؛ از جمله مقالهٔ "تحلیلی بر اهداف و روشهای تربیتی مبتنی بر کمال نفس از دیدگاه ملاصدرا" طاهره بابازاده و رضاعلی نوروزی، فصلنامهٔ تربیت اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوره ۸، ش ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۲

مقالهٔ "تربیت صدرایی مبتنی بر فرایند ادراک از منظر ملاصدرا" رضا علی نوروزی، رقیه حقیقت، مهدی مظاهری و کمال نصرتی هشی، فصلنامه آیین حکمت دانشگاه باقرالعلوم، دوره ۵، مسلسل ۱۵، بهار ۱۳۹۲

برخی نویسندگان بر آنند که "تلاش پژوهشگران مسلمان دربارهٔ مسایل تعلیم و تربیت و از جمله گفتگوهای علمی در اجلاس مکه (۱۳۹۷.ق) نشاندهندهٔ دو امر است: اول. تأکید بر اصول کلی نظری و اکتفا به ستایش مزایای تربیت اسلامی. دوم: اقتصار بر بررسی تربیت اسلامی به عنوان میراث و بررسی نقش آن در گذشته بدون پرداختن به نقش تربیت اسلامی در رویارویی با نیازهای حال و آینده" (عرسان الکیلانی، ۱۳۸۰: ۹۱ و ۹۲). پژوهش جدی و قابل توجه در این زمینه، طرح

بهشتی است که اصولاً در صدد تأسیس فلسفه تعلیم و تربیت صدرایی هستند و در مقاله "واکاوی امکان تأسیس فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه"، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۱۹، تابستان ۱۳۹۲ به تفصیل به این نظر پرداخته‌اند. این مقاله با گوشه چشمی انتقادی به دیدگاه ایشان فراهم آمده است.

جایگاه تعلیم و تربیت در اندیشه ملاصدرا

ملاصدرا مفصلترین کتاب خود یعنی اسفار اربعه را در فلسفه و حکمت الهی نگاشته است اما هم در آن کتاب و هم در دیگر آثار خود، غایت اصلی و مقصد نهایی از تعلیم حکمت را نیکبختی و سعادت آدمی می‌داند که این غایت در تقرب به حق تعالی تحقق می‌یابد و از طریق تحصیل و تعلیم معارف حقه حکمی و عرفانی و تربیت اخلاقی میسر و ممکن می‌گردد:

«و لنوع الانسان کمال خاص لجوهر ذاته و حاق حقیقه سبق به علیها سابق و هو الاتصال بالمعقولات و مجاوره الباری و التجرد عن المادیات و تلك الخاصیه إنما تحصل بالعلوم و المعارف مع انقطاع عن التعلق بالزخارف»: و برای نوع انسان کمالی هست که به جوهر ذات و اصل حقیقت او اختصاص دارد به گونه‌ای که هیچ موجودی [در آن کمال] بر او پیشی نگرفته و آن رسیدن به معقولات و تقرب به خالق و رهایی از مادیات است و چنین ویژگی صرفاً از راه اکتساب علوم و معارف همراه با قطع وابستگی از زینت‌های [دنیوی] به دست می‌آید. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲).

جمله اخیر ملاصدرا بر دو امر تعلیم و تربیت قابل انطباق است؛ یعنی دستیابی به معقولات و کسب علوم ناظر به تعلیم و آموزش، و ترک زخارف و مادیات، لازمه پرورش صحیح به‌منظور دستیابی به کمال انسانی است. وی همین معنا را در جای دیگر این گونه بیان کرده است: «بالاترین نیکبختی‌ها و بهترین نیکوییها، کسب حکمت حقیقی الهی و تکمیل کردن نیروی نظری در راه تحصیل علوم حقیقی و معارف یقینی... است... ناآگاهی از آن برای کسانی که استعداد و امکان تحصیل آن را دارند، اساس همه بدبختی‌ها و ریشه هر بیماری نفسانی است.» (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۳ و ۱۴)

از نظر ملاصدرا نبود تعلیم و آموزش برای کسانی که استعداد و امکان تحصیل را دارند، ریشه اصلی بی‌فرهنگی و تباهی است؛ زیرا نتیجه آن حضور انسانهای بیمار و آلوده به اقسام رذایل اخلاقی و امراض باطنی در جامعه و احیاناً در مناصب قدرت است که از امراض جسمی بسیار خطرناکتر است؛ افراد علیل‌المغزی که تجربه نشان داده است عامل بدبختی و کشتار میلیون‌ها انسان

بیگناه شده‌اند.

مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت

ملاصدرا مسلماً فیلسوفی متأله و مسلمان است و به سبب ژرف‌اندیشی‌هایش در علوم الهی و خداشناسی فلسفی - عرفانی و نیز به دلیل تبحر در منابع فلسفی و دینی یعنی حکمت مشاء، اشراق، آثار متکلمین و عرفا و بویژه منبع آسمانی قرآن کریم و سنت اسلامی به صدر المتألهین شهرت یافته است. بنابر این طبیعی است که اندیشه‌های وی در قلمرو تعلیم و تربیت ناگزیر تحت تأثیر همین فضای عقلی - دینی باشد و چون به علل و ریشه‌های امور - به اقتضای فیلسوف بودنش - می‌پردازد در حیطة تعلیم و تربیت نیز معتقد است که اولاً: ربّ یا پروردگار عالم، منشأ همهٔ پرورشها و آموزه‌های انسانساز است. ثانیاً: سفیران الهی یعنی پیامبران طریق رسیدن به حقایق هستند. «اعلموا ایها الاخوان الالهیون المعتنون بامر غرایب القرآن الکریم، أن فهم غرایب مما لم یتیسر الا لمن دارس علم الیقین، و تعلم فی مدرسه آل یس و مکتب اهل الصفوة للذکر الحکیم، ممن کان معلمه علمک ما لم تکن تعلم ... و مؤدبه "أدبني ربی فأحسن تأدیبی" ... و هو ربک الاکرم الذی علم بالقلم:» «ای برادران الهی [که] به امور شگفت قرآن کریم توجه و اعتنا کرده‌اید، بدانید که فهم عجایب قرآن جز برای کسی که علم الیقین را فرا گرفته [درس آموخته] و در مدرسه آل یاسین و مکتب برگزیدگان برای [تفسیر و تبیین] ذکر حکیم [قرآن] علم آموخته است، ممکن و میسر نیست؛ یعنی از همان کسی که معلم [خداوند] به او آموخت آنچه را نمی‌دانست و مؤدب [ادب و تربیت کننده او بود]؛ پروردگارم مرا ادب فرمود؛ پس نیک مرا تأدیب فرمود و اوست پروردگار بزرگ منش تو که با قلم آموزش داد» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۴).

همان‌گونه که پیداست در این متن، مربی و معلم اولاً و بالذات «رب العالمین» است و ثانیاً فرستاده او یعنی رسول اکرم(ص) و محتوای تعلیم و تربیت، قرآن کریم است که معانی ژرف و شگفتی دارد. همین معانی ذوبطون و غریب ایجاب می‌کند که فهم درست آن نیازمند آموزگاران معصوم(ع) باشد. به غیر از خدا و قرآن و معلم قرآن یعنی پیامبر اسلام(ص)، ملاصدرا به متعلم و مربی یا مخاطب آموزه‌های دین توجه می‌کند و در معرفی انسان می‌نویسد:

«همانا روح انسانی مانند آینه است؛ پس وقتی به وسیلهٔ عقل قدسی برای بندگی و عبودیت کامل، پاک و صاف شد و پردهٔ طبیعت [مادی] و چرک و زنگار معصیت از آن زایل گردید، آن‌گاه نور معرفت و ایمان برایش آشکار می‌شود و این مرحله نزد حکما، عقل مستفاد نامیده می‌-

شود؛ تا زمانی که به کدورت معاصی و حجابها مکدر نشده است، می‌تواند حقایق ملکوت را در آن رؤیت کند؛ زیرا نفوس انسانی به حسب اصل فطرت خویش مهیا و صالح برای قبولی نور ایمان و فیض رحمان هستند» (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۳۳ و ۳۴).

به نظر می‌رسد سه رکن تعلیم و تربیت یعنی معلم، متعلم و محتوای آموزشی در جهان‌نگری فلسفی و دینی ملاصدرا عبارت است از خدا، انسان و قرآن. وی به دو مانع مهم در مسیر تربیت اشاره می‌کند: یکی کدورت تعلق به طبیعت مادی یعنی التذاذ جسمانی و دیگری ارتکاب معاصی که هر دو مانع شکوفایی استعداد ارزشمند آدمی است.

مبانی معرفتی تعلیم و تربیت

مراد از مبانی فلسفی معرفتی در اینجا یعنی اصول اولیه‌ای که فیلسوف در حوزه تعلیم و تربیت مفروض می‌انگارد تا سپس نظریه خود را بر آنها استوار سازد. طبعاً آرای معرفت‌شناختی عام ملاصدرا، که در محل خود مطرح و اثبات می‌شود در اینجا از مبادی به‌شمار می‌آید؛ از این جمله است: امکان‌پذیری دستیابی به معرفت صادق و یقینی، اعتبار شناختهای انسان در مراحل متفاوت ادراک حسی، خیالی، عقلی و شهودی با رعایت شرایط خاص خود، نظریه اتحاد عالم و معلوم. پس از پذیرش این اصول نوبت به قلمرو خاص تعلیم و تربیت می‌رسد. در این قلمرو لازم است متعلم یا مربی در جهت غایت خاص خود معارفی را بیاموزد و به لوازم عملی معارف و آگاهی خود مقید و متعهد باشد. ملاصدرا بر آن است که محتوای تعلیمی و تربیتی قرآن به‌طور خلاصه شامل شش رکن است که سه رکن آن بر بقیه مقدم و از آنها مهمتر است و رکن ششم به جنبه عملی و پرورشی ارکان پنجگانه ناظر است:

"تمامی فصول و ابواب و آیات قرآن به شش مقصود منحصر است که سه مقصود آن به منزله اصول مهم و پایه‌ها و سه تای دیگر آن در حکم ملحقات است: ۱ - شناخت خدای تعالی و صفات و آثار وی ۲ - شناخت راه راست و چگونگی سلوک به سوی خداوند ۳ - شناخت رستخیز و احوال و اصلاص به حق تعالی" (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۷ و ۱۸).

ملحقات سه‌گانه بعدی عبارت است از: (۱) پیامبر شناسی که جنبه طریقت دارد و پیامبران قافله سالاران سفر آخرتند. (۲) شبهه‌شناسی و مخالفت با منکران (۳) تذکر و یادآوری روش آبادسازی منازل و سلوک به سوی خداوند. مقصود این قسمت، علم به چگونگی رفتار و برخورد انسان با امور عینی این جهان است (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۸).

از نظر ملاصدرا علوم خداشناسی و نفس‌شناسی در رتبه مهمتر و مقدم بر دیگر دانشها قرار می‌گیرد. از این رو وی حدیث نبوی (ص) «من عرف نفسه فقد عرف ربه» را در مواضع مختلف آثار خود مورد تأکید و شرح قرار می‌دهد (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف: ۱۵؛ ملاصدرا، ۱۳۸۱ ب: ۳۵۱). به نظر وی نفس آدمی به لحاظ تجردش - که هرگز به درجه تجرد واجب الوجود نمی‌رسد - گونه‌ای مشابهت با خالق خود دارد و به همین دلیل تأمل در آن یعنی خودشناسی طریقی است برای خداشناسی: «اولی برای سالک طریقی حق این است که از اغراض طبیعیۀ مهاجرت نموده باطن خود را از مکدرات اجسام پاکیزه گرداند تا اینکه ذات مجرد از امکانه خود را مشاهده تواند نمود» (ملاصدرا، ۱۳۸۱ ب: ۳۵۲).

نکته مهم در بحث مبانی معرفتی تعلیم و تربیت از دیدگاه ملاصدرا، جدایی‌ناپذیری علم و عمل است و این ناشی از نظریۀ اتحاد عاقل و معقول اوست که در رساله‌ای مستقل بدان پرداخته است؛ بدین معنا که اگر حقایق هستی مربوط به نفس و نیز حقایق ربانی در جان و روح سالک رسوخ کرد، آن‌گاه کیفیت زندگانی و رفتار و کردار او در پی همان علوم اتحاد می‌یابد و با جانش، دگرگون خواهد گشت. به همین دلیل در مقام عمل و رفتار غلبه بر خواسته‌های نامشروع و مخالفت با هوسها برای چنین نفسی بسیار آسان می‌شود:

«وقتی در جبروت پروردگار اعلا تفکر نمایی یا اینکه آیه‌ای بشنوی که دال بر معاد باشد، می‌بینی که چگونه جلد و پوستت می‌لرزد و نفس بر بدن و قوا مسلط می‌شود و ترک بدن و قطع هواها آسان می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۸۱ ب: ۲۵۲). نتیجۀ چنین اتحادی این است که تعلیم هرگز از تربیت جداشدنی نیست و محتوای آموزشی دارای آثار عینی و عملی مخصوص به خود است و مرتبۀ را به گونه‌ای خاص بار می‌آورد. این یگانگی و اتحاد تنها در معارفی واقع می‌شود که راجع به حقایق مجردة خالق و نفس ناطقۀ سالک است و گرنه معارف مربوط به اشیای طبیعی و جمادات فاقد چنین خاصیتی است؛ به دیگر سخن، آموزه‌هایی هست که هستی متعلم را ظاهراً و باطناً دچار دگرگونی و صیوروت می‌کند و آن، آگاهی از حقایق ربانی و نفسانی است. ریشۀ این مطلب را می‌توان در قرآن یافت؛ آنجا که شرک به خداوند و انکار او وقتی در جان مشرک جایگزین گردید در عالم واقع و عینیت به درکات نازل سقوط می‌کند. ملاصدرا در این باره بعد از بیان احوال سالک طریقی توحید به احوال و سرنوشت مشرک اشاره می‌کند و می‌نویسد: «و کل من لم یسلک طریقه اهل الوحده و کانت افعاله علی حسب ارادته فلا محاله تقتضی ارادته الالهواء المختلفه»

المخالفة لا ارادة الحق و مشيته ... فوقع لا محاله في سخط الله و يضل و يهوى به الهوى الى الهاوية [وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (حج/۳۱)]: و هر کس که راه اهل توحید را نپیماید و افعال و کردارش بر مدار خواست و اراده خودش انجام گیرد، ناگزیر خواست و اراده او، هواهایی متفاوت و مخالف با اراده و مشیت حق تعالی اقتضا می‌کند؛ پس ناگزیر در خشم و سخط خدا واقع، و گمراه می‌شود و هوایش او را به سوی جهنم میکشاند [و هر کس به خداوند شرک ورزد گویا چنان است که از آسمان فرو افتد و پرندگان او را می‌ربایند یا باد او را به جایی دوردست می‌اندازد (حج/۳۱)] (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۳۰۱).

بنابراین مبانی معرفتی ملاصدرا - علاوه بر آن دسته از اصول عام معرفت‌شناسی - دست کم در قلمرو فرایند تعلیم و تربیت سه مبنای معرفتی دارد: اول علم به خداوند یا خداشناسی؛ دوم معرفت نفس یا خودشناسی که به معرفت معبود و رب منتهی می‌شود. سوم علومی که به خداشناسی منجر می‌شود. تخلق به این معارف و عینیت یافتن آنها در یک یا چند دوره سیر و سلوک یا دوره پرورشی آمیخته با کردار و رفتار خاص برای شخص، قابل تحقق است.

اصول انسانشناختی تعلیم و تربیت

ملاصدرا به عنوان فیلسوفی دینی به انسانشناسی می‌پردازد و اقوال او می‌تواند مبنای فلسفی گونه‌ای از فلسفه تعلیم و تربیت باشد؛ زیرا به تعبیر یکی از صاحب‌نظران، "آنچه فلسفه تربیت می‌نامیم، می‌تواند در دو معنی به کار رود: نخست در معنای ژرف و گسترده که همان رو کردن به پرسش‌های بنیادی است درباره انسان کامل و سرنوشت او. در این معنی، هر فلسفه‌ای را که تکیه آن بر انسان است، می‌توانیم گونه‌ای فلسفه تربیت بشماریم. در معنای دوم: مقصود از آن بیش از هر چیز سنجش آموزش و پرورش سازمان یافته‌ای است که هدف آن آماده کردن نوآموزان برای زندگی است. از اینجاست که پرسش‌ها درباره برنامه، روش و بنیادهای فهمیدن آنها یعنی اصلهایی است که باید برگزید" (نقیب‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۱).

واضح است که اصول انسانشناختی ملاصدرا تنها در معنای اول یعنی گزاره‌هایی درباره انسان و چگونگی تکامل و سعادت سرنوشت او قابل درک و جستجو است. آرای فلسفی ملاصدرا در این حوزه اگرچه می‌تواند شالوده مناسبی برای گزاره‌های دستوری و هنجاری در زمینه تعلیم و تربیت باشد، معنای دوم فلسفه تربیت - که شامل برنامه، هدف و روش می‌شود - در قالب سازمانی

اجتماعی، ظاهراً مورد پرسش ملاصدرا نبوده است. باید توجه کرد که هدفگذاری یا غایت تعلیم و تربیت در این دو معنا بسیار متفاوت است. غایت تعلیم و تربیت نزد ملاصدرا کاملاً رنگ فلسفی و دینی دارد که همان معرفت به خویشتن و پروردگار جهان و تخلق به اخلاق الهی است در حالی که اهداف نهاد آموزش و پرورش، تربیت افراد متخصص - البته با سجایای مطلوب اخلاقی و انسانی - است. اصول انسانشناختی ملاصدرا را می‌توان در هشت اصل بیان کرد:

۱ - انسان موجودی است مرکب از دو جنبه روان و تن یا روح و جسم. در آثار ملاصدرا این عقیده با دلایل عقلی و نیز آیات قرآن مستند شده است. نفس و روان آدمی که حقیقتی مجرد است، جوهره‌ای قدسی دارد و اصالت آدمی به همان نفس قدسی اوست (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۲۱۳ و ۲۱۹).

۲ - آفرینش انسان، غایت قصوای آفرینش دیگر موجودات است و خداوند اشیا و دیگر موجودات را مسخر انسان ساخته است (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۲۱۷).

۳ - هر فردی مستعد تغییر و تحول است - با استعدادهای متفاوت - و این یعنی نیاز به آموزش و پرورش. شکوفایی و فعلیت یافتن قوا و استعدادهای فرد، تدریجی است. انسان گام به گام هستی می‌یابد تا اینکه انسان کامل گردد (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۲۳۲). این صیوروت و استکمال تدریجی از مرحله جمادی آغاز، و با طی مراحل عقل بالقوه و بالملکه به وسیله علوم و معارف کامل می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۵۴).

۴ - بالاترین وجه امتیاز آدمی بر دیگر موجودات یعنی نباتات و حیوانات عقل اوست و بالاترین صفاتی که بدان بر تمامی فرشتگان برتری می‌یابد، علم و حکمت است (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۲۳۵).

۵ - علت تفاوت آدمیان امور متعددی است؛ مانند اختلاف مزاج و تفاوت سرشت و نیز اختلاف حالات والدین؛ زیرا انسان از آنها در اخلاق نیک و بد میراث می‌برد. هم‌چنین اختلاف در تربیت فرزندان که همچون موم در دست پدر و مادر هستند و بالاخره اختلاف در معلم و مربی که به او وابسته شده است (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۲۳۹ تا ۲۴۱).

۶ - آدمیان در دوران کودکی برخلاف بزرگسالی برای تعلیم و تربیت آمادگی بیشتری دارند. ملاصدرا می‌نویسد: "اگر نفوس آدمی را در آغاز، این تأثیرپذیری نبود برای هیچ کس امکان به دست آوردن هیچ نوع از صنایع نبود و آموزش و تربیت برای هیچ کس امکان نداشت و در پرورش و تمرین کودکان بر اعمال مختلف فایده‌ای مترتب نبود و به این سبب تربیت بزرگسالان دشوار

است؛ زیرا که اخلاق حیوانی در نفوس آنها استحکام یافته است (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۳۳۲). مراد این است که قوه و استعدادی که به فعلیت رسید و با علم و عمل شکوفا شد دوباره به حالت بالقوگی و انفعال باز نمی‌گردد و لذا تعلیم و تربیت بزرگسالان با دشواری همراه است.

۷- غایت نهایی تعلیم و پرورش آدمی از همه علوم - خواه علوم حقیقی و برهانی خواه علوم اعتباری - خلاصی از زندان طبیعت پست دنیوی و عروج به درجات عالی قدسی است. ملاصدرا با بیانی شفقت‌آمیز می‌گوید: «آگاه باش دوست من! از آرامگاه خفتگان برخیز و بیدار شو و خداوند را به خاطر اینکه با همه جلال و عظمتش، تو را با اینکه حقیر و ناتوان هستی فراموش نکرده [زیرا] رسولی کریم و چراغی نورانی برایت فرستاده است تا از زندان دنیا و عذاب نزدیک نجات دهد» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۳).

۸- پرورش باطل در فضای نامساعد اخلاقی و اصرار بر رذایل و سلوک بر طریق هواپرستی به نسخ یا تناسخ باطنی منجر می‌شود: «و تناسخی که حق است، همین است که باطن در دنیا مسموخ و مبدل می‌گردد و خوی و خصلت اصلی دگرگون می‌شود و در روز قیامت به صورتی مناسب آن خوی و خلق از گور بر می‌خیزند؛ زیرا در آخرت اجساد به منزله اظلال (سایه‌ها) ارواحند. این نسخ باطن در امت، بسیار است. بیننده باید تماشا کند که چندین خنازیر [خوکها] و بندگان طاغوت در لباس زهد و صلاح و شید و زرق و سالوس بینند!» (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف: ۴۶ و ۴۷).

این موارد هشت‌گانه، آرای مهم ملاصدرا در باب انسان در ارتباط با مسئله تعلیم و تربیت به‌شمار می‌آید و چه بسا با استقصای بیشتر بتوان به نکات دیگری هم دست یافت.

ضرورت تداوم تعلیم و تربیت

بر پایه آنچه تاکنون بیان شد، می‌توان ادعا کرد که استمرار تعلیم به لحاظ ماهیت نفس انسان، که حقیقتی مجرد و بالقوه است، ضروری است. این ضرورت ناشی از غایاتی است که حکیم ملاصدرا برای "انسانتر شدن" یا تقرب به مدارج عالی معنوی و قدسی ترسیم کرده است؛ چنانکه در بند ۴ گذشت علم و دانایی سبب رشد عقل آدمی است و عقل فصل ممیز او از دیگر حیوانات است.

در گستره تربیت از دیدگاه ملاصدرا تداوم پرورش در پرتو علوم و رفتار شایسته و تمرینهای شرعی یعنی سلوک عبادی و اخلاقی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا تحول افراد، تدریجی است. بنابراین تذکر، موعظه، استمداد از مرشد و معلم صالح سبب رشد و تکامل تدریجی افراد می‌شود و از مسخ

باطن جلوگیری می‌کند. ملاصدرا قلب و روان آدمی را - بنا بر دلایل نقلی - واقع بین دو امر جذاب اما متضاد می‌داند و بویژه به مؤمنان سفارش می‌کند که در برابر دعوتهای شیطان - که به صورت وسوسه در قلب است - تلاش و مجاهدت کنند؛ زیرا هم خدای رحمان، هم شیطان بر قلب آدمی تسلط دارند؛ چنانکه پیامبر اسلام (ص) فرمودند: "قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن": قلب مؤمن بین دو انگشت از انگشتان خداوند است. روح معنای اصبع (انگشت) سرعت تقلیب و دگرگونی و قدرت بر تحریک و تغییر است. نفس انسان می‌تواند و مستعد است برای قبول آثار فرشتگان و نیز قبول آثار شیطان؛ اما ترجیح یکی بر دیگری به پیروی از الهام (رحمانی) یا وساوس شیطانی بستگی دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۵۸).

امکان تأسیس فلسفه تعلیم و تربیت صدرایی

شایسته تأکید است که مطالب قسمت‌های پیشین اساساً با امکان تأسیس فلسفه تعلیم و تربیت صدرایی ارتباط علی و معلولی یا مقدمات و نتیجه ندارد و هدف پژوهش این نیست که از نقل آرای ملاصدرا، نتایج وابسته و متلازم با آنها را استخراج کند؛ بلکه قسمت‌های سابق صرفاً شناختی از نظریات ملاصدرا پیش روی ما می‌گشاید که تنها به یک معنا از فلسفه تعلیم و تربیت ناظر است؛ همان معنایی که رنگ متافیزیکی دارد و درباره غایات نهایی و هستی‌شناختی و نیز ارزشهای متعالی الهی و انسانی متعلم و متربی است. آگاهی از آرای ملاصدرا به شرحی که ذکر شد، این پرسش مهم را بر می‌انگیزد که با عنایت به معنای دوم از فلسفه تعلیم و تربیت که آموزش و پرورش را بسان نهادی اجتماعی و نیازمند به روشهای آموزشی و موازین سنجش می‌نگرد - آیا این داده‌ها و آموزه‌های فلسفی برای تأسیس نظریه‌ای جامع کافی است که شامل معنای دوم فلسفه تعلیم و تربیت هم باشد.

برخی از محققان معتقدند که "تأسیس نظام فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی - در مسیر تولید علوم انسانی اسلامی - بر اساس حکمت متعالیه ملاصدرا، مطلوب و امکانپذیر است" (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۶)؛ اما به نظر می‌رسد تلاشهایی که برای این منظور انجام شده است یا می‌شود، شامل تقریر و ایضاح مفاهیم فلسفی مرتبط با معرفت‌شناسی و نظریه‌های کلان وی درباره علم‌النفس و انسانشناسی از جهت جایگاه او در هستی و علل سعادت و شقاوت آدمی و توصیه‌های ارزشمندی که برای

رسیدن به کمالات معنوی و نجات از خذلان ابدی است. مجموع آرا و نظریات ملاصدرا شامل همه آن چیزی است که سالک مسلمان با گرایش به عرفان - از لحاظ معرفت به مبدأ و معاد و طریقت سلوک به سوی مقام قرب حق تعالی - باید بداند و عمل کند. ارزش این مطالب هرگز قابل انکار نیست و بلکه به معنای اول فلسفه تعلیم و تربیت می تواند خاستگاه و منشأ گونه‌ای از فلسفه تربیت باشد؛ اما اتکای محض به میراث صدرایی برای تولید و تأسیس یک نظریه جامع فلسفه تعلیم و تربیت - به گونه‌ای که پاسخگو و با نیازهای نهاد آموزش و پرورش در زمانه ما متناسب باشد - به نظر می رسد کافی نباشد؛ چنانکه ظاهراً مقتضای کلام گهربار امیرالمؤمنین (ع) نیز این است که روشهای آموزش و پرورش در طول زمان تغییر می کند: "لا تقسروا أولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم": فرزندانان را بر آداب خود مجبور نکنید؛ چرا که آنها برای - آینده و - زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۲۰: ۲۶۷). پیچیدگی مسائل انسانشناسی و مشکلات بی سابقه متعلمان و بلکه مریبان - به دلیل دخالت مظاهر گوناگون مدرنیته در زندگانی - و تحولات اجتناب ناپذیر در شیوه‌های تدریس و... ایجاب می کند که شالوده فلسفی مناسبی برای نهاد تعلیم و تربیت طراحی شود؛ زیرا "تدریس امروزه به خودی خود محل مطالعات فیلسوفان تعلیم و تربیت است. آمادگی برای تدریس به همان اندازه که متضمن نوعی سلطه فیزیکی فناوری آموزشی است، شامل درک و فهم شناختی - عاطفی از آموزش و پرورش به عنوان فرایند رشد شخصی، نهاد اجتماعی - سیاسی علم و هنر تدریس نیز هست" (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۸۱). با توجه به این مطالب و با تأکید بر معنای دوم فلسفه تعلیم و تربیت - که به جنبه عملی و قابل سنجش نهادهای تعلیم و تربیت ناظر است - و با عنایت به دلایل ذیل به نظر می رسد تکیه بر آرای ملاصدرا برای طرح و تولید یک نظریه کارآمد فلسفه تعلیم و تربیت کافی نباشد:

۱ - نظریه و رأی فیلسوف به پرسش یا پرسش‌هایی معطوف است که ذهن او را به خود مشغول داشته است. در حالی که سازمان آموزش و پرورش با وجه عمومی و اجتماعی آن برای ملاصدرا مسئله نبوده است، پس چگونه می تواند بدان پاسخ داده باشد؟

۲ - آرای تربیتی ملاصدرا کاملاً رنگ عرفانی دارد و سبب محدودیت آن می شود؛ زیرا طریق پرورش عرفانی به علت صعوبت خاص خود، مخاطبان بسیار محدودی را در بر می گیرد. "پرداختن به عرفان به چند اعتبار از حد فلسفه تربیت - بویژه در معنی رایج آن - بیرون است... زیرا تربیت عرفانی نه به همگان نظر دارد و نه به جنبه‌های گوناگون تعلیم و تربیت" (نقیب زاده، ۱۳۹۲: ۹۰).

صعوبت و محدودیت این طریق در عین اهمیت و سودمندی، مورد اذعان خود عارفان است: "مهم بودن مطلب خودشناسی شهودی در گفتار عارفان ادب پرور به عنوان عقده گلوگیر یاد شده است: عقده‌ای کان بر گلوی ماست سخت که بدانی که خسی یا نیکبخت

معرفت شهودی از دانستن حصولی قویتر است" (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۵).

۳- بخش عمده نهادها و مراکز آموزشی عادی و عالی در حال حاضر - به هر دلیل - به آموزش علوم تجربی و طبیعی اختصاص دارد. درک درست و دقیق از این علوم و جایگاه و نقش آنها در زندگی روزمره مردم، ناگزیر برای فیلسوفی که درباره تعلیم آنها نظریه پردازی می کند، ضروری است. ملاصدرا در باب علوم طبیعی و تجربی نه تنها خود ید طولایی نداشته بلکه نظر مساعدی هم به آنها نداشته است و ابن سینا را به دلیل اهتمام به آن علوم سرزنش کرده و معتقد است که علت ذهول و تبلد (کند ذهنی) و غفلت شیخ‌الرئیس در حل مسائل مهم هستی‌شناسی همچون حقیقت وجود و احکام آن و نیز معاد جسمانی، اشتغال شیخ به علوم غیر ضروری بوده است: «و اینکه شیخ وقتش را در علوم غیر ضروری مانند لغت و حساب دقیق و ریاضی (اریشماطیقی) و موسیقی و تفصیل درمان در پزشکی و معرفی داروهای مفرده (ساده) و مرکبه (معجونها) و چگونگی پادزهرها و سموم و مرهم‌ها و مسهلات و درمان عفونتها و زخم‌ها و غیر ذالک از علوم جزئی صرف کرده است؛ علمی که خداوند برای هر یک از آنها افرادی آفریده است و شایسته نیست که رجال الهی در اعماق این علوم خوض و تفکر کنند» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۹: ۱۱۹). سخن در درستی یا نادرستی داوری ملاصدرا در باب جایگاه علوم نیست بلکه مراد این است که هر شخص یا فیلسوفی که چنین دیدگاهی نسبت به علوم تجربی و طبیعی داشته باشد، بسیار بعید است که بتوان از آثار او درباره فلسفه تعلیم آن علوم مطالب متقنی استنتاج و استخراج کرد.

۴- هر نظریه‌ای که در فلسفه تعلیم و تربیت - به معنای دوم و رایج آن - تولید یا پرداخته می شود باید به حل معضلات عینی و عملی آموزش و پرورش ناظر باشد در حالی که «سیر تاریخی حوزه‌های ما انقطاع از مسائل عملی و واقعی یا مسائل محسوس و ملموس زندگی بوده و روز به روز ارتباط حوزه‌های فلسفی با زندگی واقعی مردم کمتر شده است... فلسفه اسلامی معطوف به عمل نیست» (ملکیان، ۱۳۸۷: ۴۵). ظاهراً فلسفه ملاصدرا هم از این توصیف مستثنی نیست.

در زمینه دلیل دوم باید یادآوری شود که این دلیل بدان معنا نیست که آرای عرفانی ملاصدرا - در فلسفه تعلیم و تربیت - در زمانه ما به‌طور کلی ناکارآمد است، بلکه تنها به محدودیت آن با

توجه به نیازهای نهاد آموزش و پرورش اشاره می‌کند. ارزش آرای ملاصدرا از دیدگاهی دیگر در همین نگرش عرفانی به انسان است. «چنین نگرشی به انسان و مقام معنوی اوست که مردی چون پستالوتسی^۱ را - بی اینکه در شمار عارفان یا فیلسوفان باشد - بر آن می‌دارد تا از یک سو محبت را یگانه بنیاد تربیت حقیقی بشمرد و از دیگر سو حقیقت انسان را تنها در پیوند او با عشق خداوند ببیند» (نقیب زاده، ۱۳۹۲: ۹۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آرای و نظریات فلسفی هر فیلسوفی و از جمله ملاصدرا درباره انسان و ماهیت او و علتها و عوامل نیکبختی و بدبختی او و نیز کیفیت رسیدن به رستگاری و مدارج عالی انسانی و الهی یا علت‌های سقوط و انحطاط آدمی به حسیض حیوانیت ناگزیر به دیدگاهی ناظر به تعلیم و تربیت منجر می‌شود. حکیم ملاصدرای شیرازی در همه این مسائل و بیش از آنها درباره انسان در اغلب آثار خود به تحقیق پرداخته است. وی انسان را آمیزه‌ای از جسم و نفس می‌داند که اولی حقیقتی مادی و نفس را ذاتاً مجرد و غیر مادی می‌شناسد و اصالت آدمی را به همان جنبه نفسانی مجرد او می‌دهد؛ گرچه از تأثیر متقابل نفس و بدن غافل نمی‌شود. بیانات ملاصدرا متضمن مدلولات مهمی درباره فلسفه تعلیم و تربیت است. نظریات ملاصدرا کاملاً رنگ فلسفی - دینی دارد. وی رشد و نجات افراد را مرهون علم و آگاهی از علوم ویژه‌ای می‌شمارد که حتی از قبیل علوم رایج اسلامی مانند فقه و تفسیر و کلام هم نیست بلکه علم باطنی و تأویلی به معانی قرآن و احادیث مفسران معصوم (علیهم السلام) قرآن است؛ زیرا حق تعالی فرموده است: آن علمی است که جز اهل طهارت و تجرد و تنزیه در نمی‌یابند. ملاصدرا تربیت را مستمر می‌داند؛ زیرا طبق نفس‌شناسی او قلب و نفس انسان - بویژه اهل ایمان - دائماً در حال تغییر و دگرگونی و تردد بین کفر و ایمان و الهام رحمانی و وسوس شیطانی است. با وجود ارزش انکارناپذیر آرای ملاصدرا به نظر می‌رسد نمی‌توان برای تولید یا پردازش یک نظریه جامع در فلسفه تعلیم و تربیت به معنای دوم و رایج آن - یعنی نهادی سازمان‌یافته برای آماده‌سازی نوآموزان با روش‌های سنجش پذیر- به آن اکتفا کرد؛ زیرا برای وی اساساً چنین پرسشی مطرح نبوده و به مسائل فلسفه تعلیم و تربیت به معنای

از پیشگامان نظام تعلیم و تربیت جدید و اهل آلمان است (1746-1827) - J.H. Pestalozzi - 1

"نهادهای اجتماعی سازمان یافته" با اضلاع سه گانه برنامه، هدف و روش نپرداخته است. غلبه آموزه‌های عرفانی و نیز عدم عطف توجه به مشکلات عملی تعلیم و تربیت و سوءظن وی به علوم طبیعی و تجربی از دیگر موانعی است که انتظار ما را از ملاصدرا در این قلمرو محدود می‌سازد.

منابع

قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه (بی‌تا). شرح نهج البلاغه. ج ۲۰. قم: نشر مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی. اسمیت، جی، فیلیپ (۱۳۷۷). فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه سعید بهشتی. ج ۳. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.

بهشتی، سعید (۱۳۸۶). فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب. تهران: نشر اطلاعات.

بهشتی، سعید (۱۳۹۲). واکاوی امکان تأسیس فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه. فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. ش ۱۹: ۹ تا ۳۰.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). تفسیر انسان به انسان. قم: مرکز نشر اسراء.

عرسان الکیلانی، ماجد (۱۳۸۰). تعلیم و تربیت دینی. ترجمه شهاب‌الدین مشایخی راد. تهران: نشر پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

کاپلستون، فردریک (۱۳۶۲). تاریخ فلسفه. ج ۱. (قسمت اول). ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲). المظاهر الالهیه. ترجمه و تعلیق سید حمید طبیبیان. تهران: نشر امیرکبیر.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. مع التعليقات للمولی علی النوری: صححه و قدم له، محمد خواجه‌جوی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱الف). رساله سه اصل. تصحیح، تحقیق و مقدمه سید حسین نصر. تهران: نشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱ب). مبدأ و معاد. ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی، به کوشش عبدالله نورانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). حشریه (در مجموعه رسائل فلسفیه). تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۲). اسرار الایات. ترجمه محمد خواجه‌جوی. ج ۴. تهران: انتشارات مولی.

تقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۹۲). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. ج ۲۹. تهران: نشر طه‌وری.
ملکیان، مصطفی (۱۳۸۷). اقتراح: فلسفه اسلامی پویایی و پایایی. فصلنامه نقد و نظر. ش ۵۱ - ۵۲: ۳۴ تا ۹۱.

